

ندیمه کمال*

رؤیا خجیر**

ویژگیهای مشترک موجود در مطالعه تطبیقی حالت‌های اسم در زبانهای لاتین، فرانسه، انگلیسی، ترکی و فارسی

چکیده:

زبان وسیله ارتباط انسانها با یکدیگر است. هر زبانی ویژگیهایی دارد که ممکن است با زبانهای دیگر مشترک باشد. هدف اصلی در این مقاله مقایسه ساختار زبان فرانسه با برخی از زبانهای زنده دیگر از جمله فارسی، انگلیسی و ترکی است.

با در نظر گرفتن این واقعیت که زبان فرانسه از لاتین مشتق شده است، برای بررسی تاریخ زبان فرانسه باید معادلهای لاتین نیز در این مقایسه آورده

* عضو هیأت علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز

** همکار گروه آموزشی زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز

شود. از طریق مقایسه معادلهای زبانهای یادشده، علاقه‌مندان می‌توانند اشتراکات و اختلافات زبان فرانسه را با زبانهای دیگر دریابند. باید توجه داشت که اختلافات و اشتراکات ساختاری این زبانها بسیار زیاد است؛ در این جا به بررسی سیستم صرف افعال و حالت‌های اسم از طریق مطالعه همزمانی (*synchronique*) در محدوده قرن حاضر می‌پردازیم.

منشأ زبان فرانسه، لاتین است، به همین دلیل از نقطه نظر ساختار گرامری، زبان فرانسه نظیر زبان لاتین می‌باشد. با وجود اینکه زبان فرانسه شاخه‌ای از زبان لاتین است، در حال حاضر ساختار زبان فرانسه بر اثر تحولات تاریخی آنچنان تغییر یافته است که از زبان لاتین کاملاً دور شده است و قرابت این دو زبان ظاهراً مشهود نیست.

زبان لاتین یک زبان تصریفی (*flexionelle*) است، در حالی که زبان فرانسه یک زبان تحلیل (*analytique*) به شمار می‌رود که اکثر روابط را به کمک ابزارهای گرامری بیان می‌کند. این ابزارها متشکل از ادوات گوناگونی از قبیل حرف تعریف، صفت، حرف اضافه و قید هستند. در حالی که زبان لاتین حتی تعریف نیز ندارد و برای مشخص نمودن فعل به ضمائر متوسل نمی‌شود.

مثال:

من می‌بینم یا می‌بینم (<i>Je vois</i>) (ضمیر)	فرانسه:
<i>Video</i> (من می‌بینم)	لاتین:
من (ضمیر) می‌بینم (فعل) یا می‌بینم	فارسی:

در زبان فرانسه سیستم تصریف (*déclinaison*)، مخصوصاً در مورد اسامی فوق‌العاده ساده شده است و حالات اسم (*cas*) از قرون وسطی از دستگاه زبان خارج گردیده است. همان‌گونه که در فارسی قدیم نیز این حالات وجود داشته، اما در فارسی امروزی از بین رفته است.^۱ در زبان انگلیسی نیز که از زمره زبانهای هند و اروپائی است، صرف اسم وجود ندارد، در حالی که در زبان ترکی که یک زبان پیوندی (*agglutinante*) به شمار می‌رود، صرف اسامی دیده می‌شود.

حالت چیست؟ *Le Cas*

حالت مقوله گرامری وابسته به زنجیره اسمی (*syntagme nominal*) است که نقش نحوی (*fonction syntaxique*) واژه را در جمله توضیح می‌دهد.^۲ بنابراین اسم با به کارگیری تعدادی از وندها (*affixe*)، حالات مختلف گرامری را در یک جمله بیان می‌کند و زبانهایی که دارای وندهای اسمی (*affixes nominaux*) هستند، زبانهای حالتی (*langues casuelles*) نامیده می‌شوند. مجموع حالات اسمی را که اصطلاحاً "صرف" (*déclinaison*) نامیده می‌شود، تعریف حالتی (*flexion casuelle*) می‌نامند.

صرف اسم *déclinaison*

برای آشنائی یا صرف اسامی (*déclinaison*) که در حال حاضر در اغلب زبانهای زنده از بین رفته است، بهتر است به صرف افعال که عبارت است از جانشینی اشکالی که یک فعل در نقش شخص، تعداد و غیره نشان می‌دهد،

توجه کنیم. مثلاً فعل «دیدن» در زبانهای یادشده به شکل زیر صرف می‌شود:

لاتین	فرانسه	انگلیسی	فارسی	ترکی
<i>Video</i>	<i>je vois</i>	<i>I see</i>	من می‌بینم	<i>görürüm</i>
<i>Vides</i>	<i>tu vois</i>	<i>You see</i>	تو می‌بینی	<i>görürsün</i>
<i>Videt</i>	<i>il voit</i>	<i>He sees</i>	او می‌بیند	<i>görür</i>
<i>Videmus</i>	<i>nous voyons</i>	<i>We see</i>	ما می‌بینیم	<i>görürüz</i>
<i>Videtis</i>	<i>vous voyez</i>	<i>You see</i>	شما می‌بینید	<i>görürsünüz</i>
<i>Vident</i>	<i>ils voient</i>	<i>They see</i>	آنها می‌بینند	<i>görürler</i>

به طوری که در مثالهای بالا دیده می‌شود، ماده فعل با پیوستن به وندهایی که «شناسه» نامیده می‌شود، صرف می‌شود. این «پسوندها» اطلاعاتی را در مورد شخص و شمار به ماده فعل افزوده، موجب تصریف آن می‌شود. منظور از صرف اسم، مجموع اشکال وندداری است که یک اسم، ضمیر یا صفت برای نشان دادن نقشهای مختلف نحوی نظیر: فاعلی، مفعولی، اضافی و متمم‌ها و نظایر آن به خود می‌گیرد.

حالت نهادی *Cas nominatif*

حالت نهادی بیانگر نقش نحوی فاعل و مسندالیه است.

مثال:

علی کوچک است یا علی می‌آید.

نقش علی در جملات بالا «حالت نهادی» دارد. در مثالهای زیر این حالت را در زبانهای مورد نظر نشان خواهیم داد. توضیح این نکته لازم است که در برخی از زبانها نظیر فارسی و انگلیسی صفت با موصوف مطابقت نمی‌کند ولی در زبان فرانسه و لاتین صفت و موصوف با هم مطابقت می‌کنند از اینرو «وندهای» نشان‌دهنده شمار و جنس هم در صفت هم در موصوف تکرار می‌شوند. مثال:

فارسی	ترکی	انگلیسی	فرانس	لاتین ^۲
گل سرخ کوچک	Küçük gül	the small rose	la petite rose	parva rosa
گل‌های سرخ کوچک	Küçük güller	the small roses	les petites roses	parvae rosae
آموزگار کوچک	Küçük öğretmen	the small teacher	le petit maître	parvus dominus
آموزگاران کوچک	Küçük öğretmenler	the small teachers	les petits maitres	parvi domini
معبد کوچک	Küçük kilise	the small church	le grand temple	un templum
معبد‌های کوچک	Küçük kiliseler	the small churches	les grands temples	parva templa

فارسی	فرانس	لاتین
گل سرخ کوچک است	La rose est petite	Rosa est parva
گل‌های سرخ کوچک هستند	Les roses sont petites	Rosae sunt parvae
آموزگار کوچک است	Le maître est petit	Dominus est parvus
آموزگاران کوچک هستند	Les maitres sont petits	Domini sunt parvi
معبد کوچک است	Le temple est petit	Templum est parvum
معبد‌ها کوچک هستند	les temples sont petits	Templa sunt parva

انگلیسی	ترکی
<i>The rose is small</i>	<i>gül küçüktür</i>
<i>The roses are small</i>	<i>güller küçüktürler</i>
<i>The teacher is small</i>	<i>öğretmen küçüktür</i>
<i>The teachers are small</i>	<i>öğretmenler küçüktürler</i>
<i>The church is small</i>	<i>Kilise küçüktür</i>
<i>The churches are small</i>	<i>Kiliseler küçüktürler</i>

جنس دستوری Genre

اگر به مثالهای ذکر شده توجه کنیم، نتیجه می‌گیریم که در زبان لاتین

سه جنس دستوری، مؤنث، مذکر و خنثی وجود دارد:

مثال:

<i>Rosa est parva</i>	جنس مؤنث
<i>Dominus est parvus</i>	جنس مذکر
<i>templum est parvum</i>	جنس خنثی

زبان فرانسه که از لاتین ریشه گرفته، دارای دو جنس دستوری مؤنث و

مذکر است که برای نشان دادن جنس مؤنث از حرف تعریف «la» و برای جنس

مذکر از «le» استفاده می‌شود مانند:

<i>La maîtresse est petite</i>	مؤنث:	<i>féminin</i>
<i>Le maître est petit</i>	مذکر:	<i>masculin</i>

سوالی که مطرح می‌شود این است که: اگر زبان فرانسه از لاتین مشتق شده است، چرا در زبان فرانسه ساخت دستوری دو جنس وجود دارد، در حالی که لاتین سه جنس دستوری را نشان می‌دهد؟ باید توجه داشت که در تحول تاریخی، در زبان فرانسه ساخت «خنثی» از بین رفته است. کلمات خنثی که در لاتین به *Um* ختم می‌شوند و با کلمات مذکر دارای پسوند *US* - شباهت دارند، در زبان فرانسه مذکر شمرده می‌شوند و چون شناسه جنس مؤنث در لاتین «a» و جمع خنثی نیز «a» می‌باشد، در زبان فرانسه واژه‌های مختوم به «a» مؤنث تلقی می‌شوند.

زبانهای انگلیسی، فارسی و ترکی عاری از جنس‌های دستوری هستند. در زبانهای فارسی و ترکی، در برخی از موارد، برای نشان دادن جنس از کلماتی که مفهوم جنس و مؤلفه‌های معنایی آنهاست، استفاده می‌شود، مانند: کدخدا، کدبانو، مرغ، خروس، زن و مرد و یا بعضی از این کلمات بصورت صفت آورده می‌شود، مانند: معلم زن، معلم مرد - کارگر زن، کارگر مرد. همچنین، چون در زبان انگلیسی جنس دستوری از بین رفته است، ضمائر هنوز ساخت دستوری جنس را نشان می‌دهند، مانند: *her, him, he, she*.

نکته قابل ذکر این است که در زبان ترکی، کلماتی که از عربی گرفته شده‌اند و جنس مؤنث و مذکر دارند، به همان صورت مورد استفاده قرار می‌گیرند، مثل (معلم - معلمه)، (کاتب، کاتبه)، (زکی، زکیه)؛ در حالی که در زبان فارسی، واژگان مؤنث بدون علامت تأنیث به کار می‌روند و برای نشان دادن جنس آنها از کلماتی نظیر زن، مرد - خانم، آقا - دختر، پسر و مانند اینها استفاده می‌شود، مانند: محصل دختر، محصل پسر - خانم معلم، آقا معلم - مستخدم زن، مستخدم مرد،....

عدد *Nombre*

در زبان لاتین، علامت جمع از نظر جنس با نهاد مطابقت می‌کند.

مثال:

<i>Rosae sunt parvae</i>	مؤنث جمع:
<i>Templa sunt parva</i>	خنثای جمع:
<i>Domini sunt parvi</i>	مذکر جمع:

اگر اسم مؤنث باشد، علامت جمع در حالت نهادی مؤنث «e»، مذکر «i» و خنثی «a» است، در صورتی که در زبان فرانسه علامت جمع هر دو جنس «s» می‌باشد. مثال:

<i>Les roses sont petites</i>	مؤنث جمع:
<i>Les temples sont petits</i>	مذکر جمع:

- در زبان انگلیسی نیز تنها یک علامت جمع وجود دارد که «s» می‌باشد، مانند: *boy* → *boys*^۵ و گاهی مصوت‌های درونی واژه تغییر می‌کند مانند *foot* → *feet*

- در زبان ترکی علامت جمع «*lar*» و «*ler*» است، مانند:

oğlan → *oğlanlar*
gül → *güller*

- در زبان فارسی «ها» و «ان» است، مانند:

گل ← گلها

جاندار ← جانداران

در زبانهای فارسی و ترکی علامتهای جمع دیگری نیز وجود دارد که از زبان عربی گرفته شده است مانند علامت جمع مؤنث «ات» و علامتهای جمع مذکر «-ون» و «-ین». مثال:

کلمه ← کلمات

حاضر ← حاضرین، حاضران

در زبان عربی از جمع مکسر نیز استفاده می شود که قاعده مشخصی

ندارد. مانند:

سبب ← اسباب

شعر ← اشعار

حالت اسنادی *Attribut*

همانطوری که در مثالهای زیر می بینیم در زبان فرانسه نیز نظیر زبان

لاتین مسند از نظر جنس و عدد با مسندالیه مطابقت می کند.

لاتین:

1- <i>Ros a est parv a</i>	مؤنث مفرد
2- <i>Rosae sunt parvae</i>	مؤنث جمع
3- <i>Templum est magnum</i>	خنثای مفرد
4- <i>magna sunt templ a</i>	خنثای جمع
5- <i>Dominus est parvus</i>	مفرد مذکر
6- <i>Domini sunt parvi</i>	مذکر جمع

فرانسه:

1- <i>La fille est petite</i>	مؤنث مفرد
2- <i>Les filles sont petites</i>	مؤنث جمع
3- <i>Le garçon est petit</i>	مفرد مذکر
4- <i>Les garçons sont petits</i>	مذکر جمع

- زبان انگلیسی دارای حرف تعریف مؤنث و مذکر نیست و مسند از لحاظ عدد با مسندالیه مطابقت نمی‌کند. مثال:

The rose is small

The roses are small

- در زبان فارسی نیز به همان صورت است. مثال:

گل کوچک است.

گلها کوچک هستند.

- در حالیکه در زبان ترکی مسند از لحاظ عدد با مسندالیه مطابقت

می‌کند. مثال:

güller küçüktürler

باید توجه داشت که صفات نیز حالت اسم را دارند زیرا هم از نظر جنس و هم از نظر عدد با موصوف خود مطابقت می‌کنند. در زبان فرانسه و لاتین، صفت از نظر جنس و عدد با موصوف مطابقت می‌کند. مثال:

فرانسه:

<i>la petite rose</i>	مؤنث مفرد
<i>Les petites roses</i>	مؤنث جمع
<i>Le petit maître</i>	مفرد مذکر
<i>Les petits maîtres</i>	مذکر جمع

لاتین:

<i>parv a ros a</i>	مؤنث مفرد
<i>parvae rosae</i>	مؤنث جمع
<i>parvus dominus</i>	مذکر مفرد
<i>parvi domini</i>	مذکر جمع
<i>parvum templum</i>	خنثای مفرد
<i>parv a templ a</i>	خنثای جمع

- در حالیکه در زبان فارسی، انگلیسی و ترکی صفت با موصوف
مطابقت نمی‌کند. مثال:

<i>The small roses</i>	انگلیسی:
<i>Küçük güller</i>	ترکی:
گل‌های سرخ کوچک	فارسی:

حالت ندایی *Le Vocatif*

هرگاه واژه‌ای در یک جمله توسط اسامی عام و خاص

۷) (*appellatif*)، مخاطب واقع شود، این حالت را حالت ندایی می‌گویند. مثلاً در جمله «پیر می‌آید»، واژه «پیر» در زبانهای حالتی (*langues casuelles*)، منادی است. گاهی اوقات منادی با علامت ویرگول که بعد از آن گذاشته می‌شود، مشخص می‌گردد. وقتی که بخواهیم با کسی رابطه‌ای برقرار کنیم، لازم است که با او محاوره کنیم، در نتیجه با گفتن آقا، خانم، یا، علی،... او را مورد خطاب قرار می‌دهیم. این گونه نداها (*appellation*) در زبانهای حالتی، حالت ندایی نامیده می‌شود.

در زبان لاتین *parva rosa* و *parvae rosae* جمع مؤنث حالت ندایی نظیر حالت نامی است. در زبان فرانسه نیز بدین صورت می‌باشد. در زبانهای دیگر نیز چون مؤنث و مذکر وجود ندارد، حالت ندایی به همان شکل حالت نامی باقی می‌ماند. همان گونه که در تابلوی شماره ۱ می‌توان مشاهده کرد.

در زبان لاتین مذکر مفرد و حالت ندایی با حالت نامی مغایرت دارد و شناسه «e» می‌گیرد. مثال:

bonne domine
boni domini

در حالیکه در حالت نامی شناسه «-us» می‌گیرد، مانند:

bonus, dominus

تمامی زبانهای مورد مطالعه قرار گرفته، می‌توانند در حالت ندایی علامت جمع داشته باشند.

حالت «رایبی» *Accusatif*

حالت رایبی، حالتی است که نقش گرامری مفعول را در گروه فعلی

بیان می‌کند. مثال:

Claudius Claudiam amat لاتین:

Claudius aime Claudia فرانسه:

Cornélia rosam amat مؤنث مفرد لاتین:

Cornélia aime la rose مؤنث مفرد فرانسه:

Cornélia rosas amat مؤنث جمع لاتین:

Cornélia aime les roses مؤنث جمع فرانسه:

Paulus dominum amat مذکر مفرد لاتین:

Paulus aime le maître مذکر مفرد فرانسه:

Paulus dominos amat مذکر جمع لاتین:

Paulus aime les maîtres مذکر جمع فرانسه:

Paulus templum amat خنثای مفرد لاتین:

Paulus templa amat خنثای جمع لاتین:

با توجه به مثالهای بالا می‌توان گفت که در زبان لاتین، حالت

«رایبی»، پسوندی (*désinences*) کاملاً متفاوت از حالت نهادی و ندایی

دارد. پسوند «-m» بعد از علامت مؤنث «a» و مذکر «-us» قرار می‌گیرد و جمع

آن نیز «s» برمی‌دارد. در جنس مؤنث، علامت جمع پس از علامت مؤنث نوشته

می‌شود. اما در جنس مذکر «o» جایگزین «-u» می‌شود، آنگاه علامت جمع

اضافه می‌گردد. درحالی‌که در حالت خنثی، مفرد و جمع، همان پسوندهای

حالت نهادی و ندایی را دارند. مثال:

... <i>parvam rosam</i> ...	(... رز کوچک را ...)
... <i>parvas rosas</i> ...	(... رزهای کوچک را ...)
... <i>bonum dominum</i> ...	(... آموزگار خوب را ...)
... <i>bonos dominos</i> ...	(... آموزگاران خوب را ...)
... <i>magnum templum</i> ...	(... معبد بزرگ را ...)
... <i>magna templa</i> ...	(... معبدهای بزرگ را ...)

در مثالهای ذکر شده، دیده می‌شود که در زبان لاتین صفت از نظر جنس و عدد با مفعول مطابقت می‌کند، مانند:

Cornélia parvam ros amat.

- در زبان فرانسه و انگلیسی برای مفعول لاحق‌های وجود ندارد. بنابراین در این دو زبان به جای حالت «رای»، هم ارز آن یعنی مفعول صریح (*complément d'objet direct*) قرار می‌گیرد. در زبان فرانسه صفت با مفعول مطابقت می‌کند، اما در زبان انگلیسی چنین نیست. مثال:

<i>Nous aimons les roses</i>	<i>I like the roses</i>
<i>J'aime la rose</i>	<i>I like the rose</i>
<i>Il aime les belles roses</i>	<i>He like the beautiful roses</i>

- در زبان فارسی نشانه مفعول صریح «را» است. مثال:

او گل را دوست دارد.

او گلها را دوست دارد.

او گلهای قشنگ را دوست دارد.

بعلاوه می توان دید که صفت (چون جنس وجود ندارد) از لحاظ عدد با اسم مطابقت نمی کند.

- اما در زبان ترکی مانند لاتین شناسه هایی وجود دارد که به اسم افزوده می شوند. این شناسه ها که هم آهنگ با نظام آوایی زبان ترکی هستند عبارتند از:

ı, u, ü, a, e, o اگر واژه ای دارای صوت *ı* باشد، پسوند مفعولی نیز *ı* خواهد بود. مثال:

kol, kolu صوت *ı*

laf, lafi صوت *ı*

gül, gülü صوت *ü*

ev, evi صوت *i*

در زبان ترکی اگر اسم مفرد باشد، وند (*affixe*)، مستقیماً پس از ریشه کلمه قرار می گیرد، در حالی که اگر اسم جمع باشد، بعد از علامت جمع نوشته می شود، مانند:

O gülü sever

O gülleri sever

ریشه وند علامت جمع

در زبان ترکی نیز مانند زبانهای فارسی و انگلیسی صفت با اسم
مطابقت نمی‌کند:

O güzel gülü sever

O güzel gülleri sever

جمع مفرد

نکته قابل ذکر این است که در زبان ترکی می‌توان حالت مفعولی را
بدون «وند» هم به کار برد، مانند:

O gül sever

بنابراین می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در زبان لاتین در حالت
مفعولی، علامت جمع درست پس از شناسه مفعولی قرار می‌گیرد، اما در زبان
ترکی بعد از ریشه کلمه می‌آید.

حالت اضافی *Génétif*

حالت اضافی در زنجیره اسمی، مالکیت یا وابستگی را توصیف
می‌کند. مثال:

Le livre de Pierre کتاب پیر

در زبانهای حالتی، *Pierre* حالت اضافی دارد.

- در زبان لاتین، پسوندهایی که حالت وابستگی را نشان می‌دهند، به
اسم افزوده می‌شوند و تغییر جای مضاف و مضاف‌الیه، معنی عبارت را تغییر
نمی‌دهد، مانند:

petri liber یا *liber petri*

در زبان لاتین جمله «*Deae statua magna est*» معادل جمله «*La statue de la Déesse est grande*» در زبان فرانسه است که متمم اسمی می‌باشد.

- در زبان انگلیسی برای نشان دادن این حالت از تکواژ «*of*» یا «*'s*» استفاده می‌شود. مثال:

The book of Hassan

Hassan's book

- در زبان فارسی برای نشان دادن حالت اضافی از تکواژ «*ی*» استفاده می‌شود که اصطلاحاً "بدان کسره اضافه می‌گویند، مانند: کتاب حسن - در زبان ترکی نشانه‌های حالت اضافی *in- un- ün* است.^{۱۸} اگر واژه‌ای به یک صامت بی‌واک ختم شود، پسوندهای ذکر شده را می‌گیرد. مثال:

taş → *taşın*

ولی اگر به یک صامت واکیر ختم شود پسوندهای *nin, nun, nün* بدان افزوده می‌شود، مانند:

Ali → *Alinin*

در بعضی از موارد نیز نشانه اضافه حذف می‌گردد، مانند:

taş → *parçası*

حالت «مفعول به»ی *Datif*

این حالت بیانگر نقش گرامری مسند است. در زبان فرانسه این حالت با استفاده از حروف اضافه «à» و «de» و غیره مشخص می شود، مانند:

Pierre donne une pomme à son frère.

با توجه به مثال فوق چنین استنباط می شود که مفعول با واسطه حرف اضافه «به» نشانگر شخصی است که چیزی را به او نسبت می دهیم؛ از اینرو در زبان فرانسه «مفعول اسنادی» (*complément d'attribution*) نامیده می شود.

- در زبان لاتین حالت «مفعول به»ی (*datif*) و حالت اضافی (*génétif*) جنس مؤنث، یکسان است. مثال:

حالت «مفعول به»ی *parvae rosae*

حالت اضافی *parvae rosae*

اما مذکر مفرد آن شناسه «O» می گیرد، مانند:

Domino rosas do

همچنین مذکر مفرد و خنثای حالت «مفعول به»ی به یک شکل

صرف می شود:

حالت «مفعول به»ی مفرد خنثی *templo*

حالت «مفعول به»ی مذکر مفرد *domino*

باید اضافه کرد که حالت اضافی و «مفعول به»ی مؤنث مفرد با مؤنث جمع حالت نهادی و ندایی، مطابقت دارد و مؤنث و مذکر جمع آن یکسان است.
مثال:

<i>Dominae</i>	حالت «مفعول به»ی مؤنث
<i>Domino</i>	حالت «مفعول به»ی مذکر
<i>Dominis</i>	مؤنث جمع
<i>Dominis</i>	مذکر جمع

- در زبان فرانسه برای نشان دادن حالت «مفعول به»ی ساخت اسم تغییر نمی‌کند بلکه از حروف اضافه استفاده می‌شود، مانند:

Je donne des fleurs à l'élève

Je donne des fleurs aux élèves

à و aux حروف اضافه هستند.

- در زبان فارسی و انگلیسی که دارای ساختار تحلیلی هستند، این حالت را می‌توان یا به کمک حروف اضافه نشان داد و یا از تحلیل روابط همنشینی اجزای جمله دریافت. مثال:

I give a book to the boy انگلیسی

من به او کتاب می‌دهم یا من برای او گل آوردم فارسی

با توجه به مثالهای بالا می‌توان دید که در زبان انگلیسی حرف اضافه *to* و در فارسی به و برای همان نقش aux و à را در زبان فرانسه ایفا می‌کنند، در

حالی که در زبان ترکی همانند زبان لاتین پسوندهای «(e)» و «(a)» وجود دارند، مانند:

ترکی:

Solmaz' a güil verdi

Aliy'e kitab verdi

حالت «ازی» Ablatif

یکی از مفعولهای با واسطه، مفعول «ازی» است که در زبان فرانسه نقش موضعی و فاصله مکانی را نشان می‌دهد. مثال:

La barque s'éloigne du rivage

- در زبان لاتین می‌توان دید که حالت «ازی» مانند متمم «بایی» به کار می‌رود. مثال:

Rosa statuam orne

J'orne la statue avec une rose

(complément de moyen) متمم بایی

ولی در زبانهای دیگری که اسم در آنها صرف می‌شود، متمم «بایی» ساخت جداگانه‌ای دارد و هر یک از حالات «ازی» و «بایی» بالواحق جداگانه‌ای بیان می‌شود، مانند:

لاتین (من در مزرعه هستم) *Sum in villa*

در این مثال *in villa* نشانگر مکان و موضع است که در زبانهای دیگر حالت «دری» (*locatif*) نام دارد.
مفعولهای مکانی، موقعی که جایی را نشان دهند که از آن جا آمده‌ایم، یعنی نشانگر مبدأ باشند، همیشه حالت «ازی» به خود می‌گیرند، مانند:

Venio a villa → *Je viens des environs de la ferme*
(یعنی من از حوالی مزرعه می‌آیم)

Venio a b amico → *Je viens de chez mon ami*
(یعنی من از خانه دوستم می‌آیم)

باید اضافه نمود که حروف «a» و «e» اگر پیش از صامت قرار گیرند، *ex* و *ab* نوشته می‌شوند. مثال:

a vill a → *ab horto*

e villa → *ex horto*

- در زبان فارسی نشانه حالت «ازی» از است. مثال:

او از تهران آمد

- در فرانسه حروف اضافه *à* و *de* برای نشان دادن حالت ازی به کار می‌رود، مانند:

Je vais à Téhéran من به تهران می‌روم

Je viens de Téhéran من از تهران می‌روم

- در انگلیسی *from* و *to* برای نشان دادن این حالت به کار می‌رود،

مانند:

He is going to Téhran

He is coming from Téhran

- اقا در زبان ترکی برای نشان دادن این حالت پسوندهای *-dan* و

-den مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۱۰ مثال:

evden geldi

از خانه آمد

yazd an sonra

بعد از تابستان

در زبان ترکی حالت «ازی» نه تنها نشانگر مسافت دور، بلکه

نزدیک نیز است:

Kollundan tuttu

(il la tenu par le bras)

متمم «ازی» معمولاً اسم را به فعل ربط می‌دهد اقا اسم را به یک

حرف اضافه نیز متصل می‌کند مانند موارد زیر:

۱- حالت ابزاری *Instrumental*

حالت ابزاری بیانگر ابزار یا وسیله‌ای است که کار توسط آن انجام

می‌شود. مثال:

Il a coupé la pomme avec un couteau

او سیب را با یک چاقو برید

همان طور که ذکر شد، زبان لاتین برای این مورد حالت «ازی» را به کار می‌گیرد، در حالی که در زبان ترکی پسوندهای «-la»، «-le»، «-nan» این کار را انجام می‌دهند. مثال:

ترکی:

Kayçıy nan kitabı kesdi با قیچی کتاب را برید

Bıçakla kitabı kesdi

- در زبان فرانسه حرف اضافه *avec* و در انگلیسی *with* و در فارسی

«با»، نشانه‌های حالت ابزاری هستند. مثال:

فارسی: او با قیچی کتاب را برید

انگلیسی: *He cut it with the knife*

فرانسه: *Il a coupé la pomme avec un couteau*

اما گاهی حالت ابزاری با حالت هم‌کنشی (*committatif*) که مفهوم

همراهی را می‌رساند، ادغام می‌شود، مانند:

Il est venu avec ses parents

از اینرو ساخت حالت هم‌کنشی با ساخت حالت ابزاری مشترک

است، مانند:

او با مادرش آمد	فارسی:
<i>He come <u>with</u> his mother</i>	انگلیسی:
<i>O babastyle geldi</i>	ترکی:

۲- حالت مکانی *Locatif*

در تضاد با مقصد (*directionnel*)، حالت مکانی نشان دهنده سمت و جهت حرکت یا نشانگر مکانی است که فعل در آن جا واقع شده است. مثال:

On construit beaucoup à Paris

(در پاریس بناهای زیادی می سازند)

در بعضی از زبانها، حالت مکانی در اشکال مختلفی مانند حالت مفعولی «روی»^{۱۱} (*adessif*) حالت مفعولی «نزدیکی»^{۱۲} (*abessif*) و حالت مفعولی «دری»^{۱۳} (*inessif*) دیده می شود.

- در زبان لاتین حالت مفعول «دری» را با نشانه حالت «ازی» (*ablatif*) یا حالت «رای» (*accusatif*) نشان می دهند. مثال:

Sum in villa → Je suis dans la ferme

(*Le lieu où on est*) → *inessif* (حالت ذری)

Sum prope villam → Je suis près de la ferme

(*Le lieu où on est*) → *abessif* (حالت نزدیکی)

- در زبان فرانسه با توجه به مثالهای زیر می توان دید که حالت مکانی به کمک حروف اضافه نشان داده می شود و با اصطلاح «مفعول مکانی» (*complément circonstanciel de lieu*) نامیده می شود. مثال:

<i>Je viens <u>de</u> la maison</i>	من از خانه می آیم
<i>Je vais <u>à</u> la maison</i>	من به خانه می روم
<i>Je suis <u>dans</u> la classe</i>	من در کلاس هستم
<i>Je suis <u>près de</u> la rivière</i>	من نزدیک رودخانه هستم

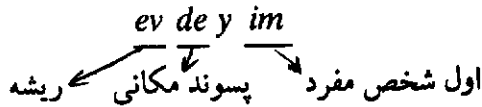
- در زبان انگلیسی و فارسی نیز حالت مکانی توسط حروف اضافه نشان داده می شود، در فارسی از حروف اضافه «از»، «به» و «در» استفاده می شود، مانند:

(<i>locatif</i>)	مفعول «دری»	← من در خانه هستم
(<i>datif</i>)	مفعول «به»	← من به لندن می روم
(<i>ablatif</i>)	مفعول «ازی»	← من از لندن می آیم

- در انگلیسی حروف اضافه «(at)»، «(to)» و «(from)» مورد استفاده قرار می گیرند. مانند:

I am at home.
I will go to London.
I'm coming from London.

- در زبان ترکی پسوندهای «-de» و «-da» نقش این حالت را ایفا می‌کنند که بیشتر معنای مفعول «دری» (*inessif*) را دارد، مانند:



im نشانه اول شخص مفرد است و لاصامت میانجی است زیرا دو واج مصوت پشت سر هم قرار نمی‌گیرند.

۳- حالت سمتی *Directionnel*

حالت سمتی بیانگر حرکت به طرف یک مکان^{۱۴} (*allatif*) یا ورود به یک محل می‌باشد^{۱۵} (*illatif*) که برعکس حالت مکانی است. مثال:

او به طرف من می‌آید *Il vient vers moi*

او به پاریس می‌آید *Il vient à Paris*

- حالت سمتی در زبان لاتین توسط حالت «رایبی» (*accusatif*) نشان داده می‌شود. مثال:

Festino ad villam → Je me hâte vers la ferme

- این حالت در زبانهای فرانسه، انگلیسی و فارسی توسط حروف اضافه بیان می‌شود. مثال:

فرانسه:	<i>Il vient à Paris</i>
انگلیسی:	<i>He is going to, towards the station</i>
فارسی:	او به طرف خانه آمد یا او به سوی پدرش رفت

- در حالی که در زبان ترکی برای بیان این حالت از پسوندهای «(ri-)»، «(ru-)»، «(re-)»، «(rū-)» استفاده می‌شود، مانند:

iç-eri-ye

diş-ari-si

حالت همسانی یا برابری *Equatif*

حالت همسانی، به حالتی گفته می‌شود که تساوی را می‌رساند، مانند:

فرانسه: *Pierre est aussi grand que Paul*

پیر به بزرگی پل است

انگلیسی: *He is as big as Paul*

به طوری که در مثالهای ذکر شده می‌توان دید، در زبانهای فارسی و انگلیسی و فرانسه برای نشان دادن حالت تساوی از حروف اضافه استفاده می‌شود؛ اما در زبان ترکی پسوند «(ca-)»، «(ce-)» برای بیان این حالت به کار می‌رود. مثال:

ترکی: *bence yiyir* به اندازه من می‌خورد

dağlarca, ali'ce

او هم قد من است *boyumca boyu var*

حالت استفهامی یا پرسشی *Interrogatif*

حالت استفهامی، حالتی است که سؤالی را مطرح می‌کند. در زبانهای لاتین، فرانسه، فارسی و انگلیسی این حالت توسط کلمات پرسشی یا تغییر آهنگ صدا، در جمله مشخص می‌شود. مثال:

Pourquoi il est malade? فرانسه:

What is it? انگلیسی:

چرا او غذا نمی‌خورد؟ فارسی:

Ubi est? لاتین:

- در زبان ترکی برای این حالت از پسوندهای استفهامی «*-mi*»،

«*-mu*»، «*-nu*» استفاده می‌شود. مانند:

Oğlu mu? پسر اوست؟

Çocuğu mu? بچه اوست؟

Eli mi? دست اوست؟

باید توجه داشت که در نگارش جملاتی که متضمن این حالت

هستند، این پسوندها باید جدا نوشته شوند، زیرا اگر چسبیده نوشته شوند، مفهوم

آن فرق می‌کند، مانند:

Oğlumu پسر مرا

Çocuğumu بچه مرا

Elimi دست مرا

در خاتمه می‌توان از کل مطالب یادشده چنین نتیجه گرفت:

زبان فرانسه که از زبان لاتین مشتق شده است، از نقطه نظر ساختاری در رده زبانهای تصریفی یعنی انگلیسی و فارسی قرار می‌گیرد، با این وجود این نمی‌توان گفت که این زبانها کاملاً تحلیلی هستند، هر چند که از ابزارهایی نظیر حروف اضافه استفاده می‌کنند و می‌توانند با به کارگیری «وندها»، نظیر زبانهای تصریفی، کلمات تازه‌ای بسازند.

همچنین یک سیستم صرف افعال در تمام زبانها وجود دارد (مراجعه شود به مقدمه). درباره شناسه‌ها، طبق بررسی‌های انجام گرفته می‌توان به طور خلاصه چنین نتیجه گرفت:

۱- تفاوتی که بین زبانهای لاتین و فرانسه وجود دارد، این است که در زبان لاتین سه جنس دستوری (*genre*) ولی در زبان فرانسه دو جنس وجود دارد.

۲- در زبان ترکی شناسه‌های نهادی در اسامی جمع بعد از علامت جمع می‌آیند، اما در زبان لاتین قبل از آن قرار می‌گیرند.

۳- در زبانهای فارسی، فرانسه و انگلیسی چون سیستم صرف اسم وجود ندارد، علامت جمع بعد از اسم می‌آید.

۴- در زبان لاتین برای هر کدام از جنس‌های دستوری، علامت جمع مخصوصی وجود دارد، در حالی که در زبان ترکی، تنها یک نوع علامت جمع هست. در زبانهای لاتین، فارسی، فرانسه و انگلیسی، علائم جمع افعال با علائم جمع اسامی متفاوت است، اما در زبان ترکی یکسان می‌باشد.

۵- زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه، زبانهای حالتی نمی‌باشند و در آنها برای نشان دادن حالات اسم از تعدادی از حروف اضافه استفاده می‌شود که همان نقش بیان حالتها را در زبانهای دیگر حالتی مثل زبان لاتین، ترکی و نظایر آنها، ایفا می‌کنند.



شعبه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

- ۱- دکتر باقری، مهری، تاریخ زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۵.
- 2- Dubois. J, dictionnaire de linguistique française, Larousse, 1973, p.75
- 3- Fournier Jean, Initiation au Latin, Bordas, 1978
- ۴- به غیر از افزودن «s» به آخر کلمات، روشهای دیگری نیز برای جمع بستن آنها وجود دارد مثل «x»: *chapeau* → *chapeaux* و اگر کلمه‌ای به «z» یا «s» ختم شود مثل *nez* یا *gros* علامت جمع نمی‌گیرد.
- ۵- اگر کلمه‌ای به «y» ختم شود و کلمه‌ی ماقبل آخر آن بی‌صدا یعنی صامت باشد، موقع جمع بستن به «ies» تبدیل می‌شود مانند *baby* → *babies* در بعضی اوقات قاعده‌ای برای جمع کلمات وجود ندارد و شکل کلمات عوض می‌شود مثل: *Woman* → *Women*
- ۶- اما گاهی طبق قواعد اصوات بهم و زیر، علامت جمع تبدیل به «ler» می‌شود. اگر اصوات زیر باشد «ler» و اگر اصوات بهم باشد «lar» می‌شود. در زبان ترکی برای فعل و اسم یک نوع علامت جمع وجود دارد که در بخش صرف افعال بدان اشاره شده است:
görürler و *oğlanlar*
- ۷- اسامی خاص (فیلیپ، علی) و عام (پدر، مادر، دایی) و کلمات وابستگی که به منظور صدازدن مخاطب مورد استفاده قرار می‌گیرند و روابط اجتماعی را که گوینده با آنها دارد، مشخص می‌کنند، اسامی ندایی

(*appellatif*) نامیده می‌شوند.

۸- برای توضیح بیشتر در این مورد به بخش «حالت مفعولی» در این مقاله رجوع شود.

۹- در زبان لاتین حالت ازی هم حالت ابزاری (*instrumental*) هم حالت هم‌کنشی (*comitativ*) و حالت کنش‌کاری (*agentif*) و اغلب حالت مکانی (*locatif*) را دارد.

۱۰- این هر دو پسوند، گونه‌های یک تکواژ هستند که با توجه به مصوت‌های درون واژه تغییر می‌کنند.

۱۱- حالتی است که بیانگر موقعیت «روی» یک مورد است، مثل: کتاب روی میز است.

۱۲- حالتی است که بیانگر موقعیت نزدیک و کناری یک مورد است، مثل: او نزدیک یا کنار رودخانه است.

۱۳- حالتی است که بیانگر موقعیت «دری» یک مورد است، مثل: او در خانه است.

۱۴- حالت (*allatif*) به موری گفته می‌شود که نشانگر مسیری است که عمل رفتن به طرف آن صورت می‌گیرد، مانند:

او به نزد من می‌آید *Il vient près de moi*

۱۵- حالت (*illatif*) به موردی گفته می‌شود که ورود به یک مکان را نشان می‌دهد، مانند:

او داخل خانه می‌شود *Il entre dans la maison*

منابع:

- 1- Dubois.J, dictionnaire de linguistique, Larousse, 1973
- 2- Poulana.Im, Memento grammatical de la langue russe,
Moscou, 1978
- 3- Fournier.Jean, Initiation au latin, éd.Bordas
- 4- Ergin, Muharrem, Türk dilbilgisi, Istanbul, 1977
- 5- Nejat gencan.Tahir, Dilbilgisi, Ankara, 1979
- 6- Hayati, Mohammad, A glossary of linguistics, Téhran
- 7- Grevisse.Maurice, grammaire du français
- 8- Deloffre.Frédéric, Eléments de la linguistique française,
Paris, éd.Sedes

۹- باقری، مهری، تاریخ زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۵.

۱۰- همایون، همادخت، واژه‌نامه زبانشناسی و علوم وابسته، تهران، ۱۳۷۲.

۱۱- روایی، محمد، دستور زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۰.



شپښه گاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني